

کتاب اول فارسی آموز مؤلفه

جناب مولوی میرزا فتح علی سید اختر علی صاحب دین و دانش مولانا

جهت تعلیم

نوامذ خفیه سی خوان مد ارس

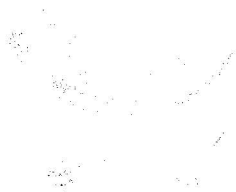
حسب الحکم

اجتاجی عبدالحکیم ابن تاجی زود چو صاحب الک مطبع فتح الکرم مطبع کریم

در مطبع گلزار حسنیه مطبع شد



99134



کتاب اول فارسی موز

مؤلف

کتاب مولوی سید محمد الفتح عرف مولوی سید اختر علی صاحب مدرسه اقدس علی اسکول

جهت تعلیم

نوا موز ان غنای فارسی خوان مدرس

حسب الحکم

مناقب قاضی عبدالکریم ابن قاضی نور محمد صاحب لک مطبع فتح الکرم مطبع کریم بی

در مطبع گلزار آشنایی بی مطبع شد

باب

بسم الله الرحمن الرحيم

اب پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و
ه لاء ی

عربی

اب پ ت ث ج ح خ د ذ ر ز
س ش ص ض ط ظ ع غ ف
ق ک ل م ن و ه لاء ی ا ب پ
ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م

نَوَهَ لَاعِي

اِب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ش س
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن
و ه لَاعِي

اِب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ش س
ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م
ن و ه لَاعِي

(۱)

ا ب ا پ ا ت ا ث ا ج ا چ ا خ ا د ا ذ ا ر ا ز ا ش ا س
ا ص ا ض ا ط ا ظ ا ع ا غ ا ف ا ق ا ک ا گ ا ل ا م
ا ن ا و ا ه ا ل ا ع ا ی

(۲۳)

(۸)

اص بص پص ثص ٹص حص چص حص خص و ص ذ ص
 ر ص ز ص ژ ص س ص ش ص ص ص ص ص ط ص ظ ص ع ص
 غ ص ف ص ق ص ک ص گ ص ل ص م ص ن ص و ص ہ ص لا ء ی ص

(۹)

ا ط ب ط پ ط ت ط ث ط ج ط چ ط ح ط خ ط و ط ذ ط ر ط ز ط
 ث ط س ط ش ط ص ط ض ط ط ط ط ط ع ط غ ط ف ط ق ط
 ک ط گ ط ل ط م ط ن ط و ط ہ ط لا ء ی ط

(۱۰)

اع بع پع ثع جع چع حع خع و ع ذ ع ر ع ز ع
 ن ع س ع ش ع ص ع ض ع ط ع ط ع ع ع غ ع ف ع ق ع ک ع گ ع
 ل ع م ع ن ع و ع ہ ع لا ء ی ع

(۱۱)

ا ف پ ت ث ج چ ه خ
 د ذ ر ز س ش ص ض
 ط ظ ع غ ف ق ک گ
 ل ه م ن و ه لاء یف -

(۱۲)

ا ق پ ت ث ج چ ح خ ذ ر
 ز ق ث ر ق س ش ص ض ط
 ق ک گ ق ل م ن و لاء یق -

(۱۳)

ا ک ب پ ت ث ک ج ک ح خ
 و ک ذ ک ر ک ز ک ش ک ص ض
 ط ک ظ ک ع ک غ ک ف ک گ ک
 ل ک ه ک م ک ن و ک ه ک لاء یک -

(۱۴)

ال بل پل تل ثل جل چل حل خل دل ذل
رل زل ثرل سلسل شل ضل طل ظل عل غل
فل قل کل گل لل مل نل ول هل لایل -

(۱۵)

ام بجم پجم تجم ثجم چجم حجم خجم دجم ذم ر م زم
ژم سجم شجم صجم ضجم ظجم عجم غجم فجم قجم کجم گجم لم
مم نم وم هم لایم

(۱۶)

ان بن پن تن شن جن چن حن خن دن ذن
رن زن ژن شن شن صن ضن طن ظن عن
غن فن قن کن گن لن من نن ون هن لا
عین -

(۱۷)

او بوپلو تو ثو جو چو خو دو زو رزو ژو
 سو شو صو ضو طو ظو غو فو قو کو گو لومو
 نو و و هو لا ع یو -

(۱۸)

اه به په ته شه چه حه خه ده ره زه
 ژه سه شه صه ضه طه ظه غه فه قه
 که گه له مه نه وده به لا ع یه -

(۱۹)

ای بی پی تی تی جی جی حی حی دی ذی ری
 زی ژی سی شسی صی ضی طی ظی غی
 فی قی کی گی لی می نی وی هی لا ع یی -

مشق

بابت بچ بد برس بشش بص بط بچ بفت
 بوق بک بل بم بن بو به بلا بی -

(۱۵)

جاست جج جد جرجش جص جط جج جفت
 جق جک جل جم جن جو جه جلا جی -

(۱۶)

ساست سچ سد سر سس شش سص سط سع سف
 سق سک سل سم سن سوسه سلا سی -

(۱۷)

شاست شج شد شر شش شش
 شص شط شق شق شک شل
 شم شن شوشه شلا شی -

صا صت صج صد صر صس شش صص صط
 صع صف صق صك صل صم صن صو صه
 صلا صى -

(٦)

طا طت طج طد طر طس شش طص طط طع طف
 طق طك طل طم طن طوط طلا طى -

(٧)

عا عت عج عد عر عس شش عص عط عع عفت
 عق عك عل عم عن عو عه علا عى -

(٨)

فا فت فج فد فر فس شش فص فط فع فف فق
 فك فل فم فن فو فبه فلا فى -

(٩)

کاکت کج که کر کس کش کص کط کع کف
کق کل کم کن کو که کلا کی۔

(۱۰)

لا لٹ لُج لہ لڑ لس لش لص لظ لع لف
لق لک لل لم لن لو لہ للالی۔

(۱۱)

ما مپ مج مد مر مشش مص مط مع مف
مق مک مل مم من مو مہ ملا می۔

(۱۲)

با بہت بیج بد ہر ہش ہص ہط ہع ہف
ہق ہک ہل ہم ہن ہو ہہ ہلا ہی۔

سبق ۱

یا پا جا را مانا یارب شب چپ لب بت

تسخ ج بد حد دود دزد شد صد از بر تر تر
 خرد در ز سر شد پس پیشش کس کشش بط
 خط صف گفت.

سبق ۲

حق شق دق شک یک رگ سگ دل گل
 گل گل مل جل پیل یل کم گم تن جن او بو تو خو مو
 شود و نو دور و سو به سه نه وه له وه می کی شی

سبق ۳

اب ابر آتش اثر اجل اول اخرا د ب خوب
 اگر بود از و آفت آدم غم مر د زن این آن
 شمایا میا برو مرو باغ بدن آدمی باد یاد
 بار باز من تلج باج دم مُسم

سبق ۴

دم نم هم ابن بزن قن کن کن روی جوی
 پنج راه شاه ماه جاه چاه ای بی زرد
 اسپ دست هست مست جغت جغت روز
 دزد مُرد کرد درد داد شاد دید آمد رفت

سبق ۵

خدا دوا هوا خاک پاک کاردار مار خار
 گوشش موشش شیر دیر مال حال مشت بیا
 پشت سُست شکم قلم چشم تیر تیر نیز
 شیر خیر نان شان جان حان سُرخ -

سبق ۶

در دل من آمد	آب بر رخ تو هست
لب او سرخ است	روی شما زرد است
خوشبوی گل می آید	اونه اسپ را دید

بر گل نم آب هست او بر سر زد

سبق ۷

بس کن

این جابیا

سگ من گم شد

خوی شما خوب است

ازین راه برو

او یک مرد و دوزن دید

آن جامرو

در یک صفت صد کس هست

او در باغ سیر کرد

زرد دست دار

سبق ۸

تنافنا بقا بنا بخت تخت شفا رضا قضا

سزا جزا غذا کجا خطا جفا گرم نرم

شرم سرد برف ایشان سخت درست

راست پشت حرف لفظ صاف

سبق ۹

ناپاک غلط خراب مرا ترا چرا حالا فربه لاغر
 احوال امیر فقیر پادشاه وزیر کتاب کاغذ
 سیاه‌پی سفید سیاه رنگ جنگ می‌آید
 می‌دارد می‌کند می‌خورد می‌بیند می‌دهد

سبق ۱۰

پادشاه ازین جارفت	ابر می‌آید
او تلج بر سر کرد	آن دزد مرد
این ماه فروردین روز بهمن است	آن امیر چرا این جا آمد
آدمی از چشم می‌بیند	اونان می‌خورد
او قلم سیاه در دست می‌دارد	رنگ کاغذ سفید است

سبق ۱۱

پدر مادر برادر خواهر پسر دختر بچه
 کوچک بزرگ بهتر بدتر خوشتر دراز

کوتاه بالا پائین بلند پست نیک زشت
 می نویسد می خواند می گوید می دود می خواهد
 می شود خانه بازار سبز درخت پیاده سوار

سبق ۱۲

من آمدم ما آمدیم تو آمدی شما آمدید او آمد
 ایشان آمدند من رفتم ما رفتیم تو رفتی شما رفتید
 او رفت ایشان رفتند من می آیم ما می آییم
 تو می آئی شما می آید او می آید ایشان می آیند
 من می روم ما می رویم تو می روی شما می روید
 او می رود ایشان می روند من خواهیم آمد ما خواهیم آمد
 تو خواهی آمد شما خواهید آمد او خواهد آمد ایشان خواهند آمد
 من خواهیم رفت ما خواهیم رفت تو خواهی رفت
 شما خواهید رفت او خواهد رفت ایشان خواهند رفت

سبق ۱۳

اسم نام خاص عام صفت عدد چه هر که
 چیز معنی جمله جانور گرگ آموز فارسی بلی همیشه
 این جانور چه نام دارد نام این جانور گرگ است
 در دست شما چیست کتاب اول فارسی آموز است
 شما آن را هر روز می خوانید بلی من همیشه می خوانم
 آن پسر کیست پسر برادر من است

سبق ۱۴

آمدن آمد می آمد آمده است آمده بود خواهد آمد
 بیاید می آید بیا بیا آینده آمده رفتن
 رفت می رفت رفته است رفته بود خواهد رفت
 برود می رود برو مرو رونده رفته

آموختن آموخت می آموخت آموخته است آموخته بود
خواهد آموخت بیاموزد می آموزد بیاموز میاموز
آموزنده آموخته -

سبق ۱۵

خدا اورا شفا داد	او حال اتند رست و فربه شده است
آن جای صاف است	او مرا قلم کاغذ و این کتاب داد
این لفظ غلط است	این لفظها غلط اند
ایشان در آن خانه رفته بودند	من برای شما این خط آوردم
معنی این جمله مرا بگوئید	شهراب اسم خاص است

سبق ۱۶

یک	۱	چهار	۴	هفت	۷
دو	۲	پنج	۵	هشت	۸
سه	۳	شش	۶	نه	۹
			۱۰		

۲۱	بیست و یک	۱۱	یازده
۲۲	بیست و دو	۱۲	دوازده
۲۳	بیست و سه	۱۳	سیزده
۲۴	بیست و چهار	۱۴	چهارده
۲۵	بیست و پنج	۱۵	پانزده
۲۶	بیست و شش	۱۶	شانزده
۲۷	بیست و هفت	۱۷	هفده
۲۸	بیست و هشت	۱۸	هشده
۲۹	بیست و نه	۱۹	نوزده
۳۰	سی	۲۰	بیست
شصت ۶۰ هشتاد ۸۰		پنجاه ۵۰	
صد ۱۰۰ هزار یک کرو		نود ۹۰	
سبق ۱۷			

انداختن	انداز تاختن	تاز	باختن	باز
پرداختن	پرداز گذاختن	گداز	نواختن	نواز
ساختن	ساز سوختن	سوز	دوختن	دوز
افروختن	افروز اندوختن	اندوز	اینگختن	انگیر
آویختن	آویز گریختن	گریز	ریختن	ریز
پیختن	پیسر پیختن	پز	فروختن	فروش

سبق ۱۸

پروردن	پرور	گستردن	گستر آوردن	آور
خوردن	خور	افسردن	افسر گذاردن	گذار
سپاردن	سپار	آزاردن	آزار افشاردن	افشار
گرفتن	گیر	پذیرفتن	پذیر فرستادن	فرست
ایستادن	ایست	افتادن	افت دادن	ده

سبق ۱۹

کشادون	کشای	آمودن	آمای	جستن	جوی
شستن	شوی	آراستن	آرای	پیراستن	پیرای
سودون	سای	آسودن	آسای	ستودن	ستای
آلودن	آلای	آزمودن	آزمای	افزودن	افزای
نمودن	نمای	پیمودن	پیمای	فرمودن	فرمای

سابق ۲۰

کاشتن	کار	انگاشتن	انگار	داشتن	دار
گماشتن	گمار	نگاشتن	نگار	گذاشتن	گذار
انباشتن	انبار	پنداشتن	پندار	برداشتن	بردار
شناختن	شناس	سنجیدن	سج	بُردن	بُر
کردن	کن	مُردن	میر	نهادن	بنه
زلیستن	زی	گریستن	گری	دانستن	دان

سابق ۲۱

خواستن	خواه	کاستن	گاه	جستن	جهه
رستن	ره	رستن	روی	نشستن	نشین
کشتن	کش	پیوستن	پیوند	شکستن	شکن
برخاستن	برخیز	کشیدن	کش	نوشتن	نویس
گشتن	گرد	هستن	هل	افراشتن	افراز

سابق ۲۲

کوفتن	کوب	تافتن	تاب	روختن	روب
آشوفتن	آشوب	یافتن	یاب	شتافتن	شتاب
فریفتن	فریب	بافتن	باف	شگافتن	شگاف
شدن	شو	درودن	درو	غنودن	غنو
شنودن	شنو	رفتن	رو	خفتن	خسپ
گفتن	گوی	زدن	زن	دیدن	بین

سابق ۲۳

خواندن	خوان	نشانندن	نشان	راندن	ران
ستاندن	ستان	افشانندن	افشان	رهاندن	رهان
کندن	کن	افکنندن	افکن	ماندن	مان
گزیدن	گزین	چیدن	چین	آفریدن	آفرین
گزیدن	گز	بریدن	بر	پربیدن	پر
دوشیدن	دوش	پوشیدن	پوش	بخشیدن	بخش

سبق ۲۴

بوسیدن	بوس	مالیدن	مال	پرسیدن	پرس
چشیدن	چش	ترسیدن	ترس	جنبیدن	جنب
جنگیدن	جنگ	چمیدن	چم	خوابیدن	خاب
خندیدن	خند	گرویدن	گرو	دریدن	در
مالیدن	مال	خریدن	خر	آمرزیدن	آمرز

سبق ۲۵

رنجیدن رنج رنجانیدن رنجان جهان
 نویسانیدن نویسان ترساندن ترسان خواندن خوران
 گریزانیدن گریزان برغلانیدن برغلان سپردن سپر
 شماردن شمار دهانیدن دهان گردانیدن گردان
 دزدیدن دزد فریبیدن فریب آگاهانیدن آگاهان

سبق ۲۶

گویند آهو صحرا آه و ورق صفحه سطر لفظ جاہل
 عالم طفل کودک جوان پیر میوه پند تشنه گرسنه موسم
 آهو در صحرا می چسرد این نویسنده خوشخط می نویسد
 این کتاب بنقش آه و ورق دارد خندیدن بسیار کار جاہلان است
 آن طفل برای میوه می گرید پند پیران جوانان گوش می کنند
 این کودک تشنه شده است درین صفحه پانزده سطر است

سبق ۲۷

اسم خاص رستم جمشید ابراهیم علی عمر مگر لیکن
 مدرسه خود بودن اما خاموش پیچ رستم
 از خانه خود در مدرسه آمده بود- جمشید کتاب آورده
 است لیکن پیچ نمی خواند- ابراهیم عمر را معنی هر سبق
 میدهد مگر او یاد نمی کند- علی معنی هر لفظ یاد میدهد
 و بسیار خوب میخواند-

سبق ۲۸

اسم عام دوات قلم تراش شمشیر میدان ماهی
 مرغان در هوای پرند میوه از درخت پائین افتاد
 اسپان در میدان می دوند نویسنده این کتاب کیست
 ماهیان در آب زنده می مانند برای ساختن قلم قلم تراش بدهید
 این پسر خاموش نشسته است اُستاد شاگرد را درس میدهد-

سبق ۲۹

اسم ظرف اندرون بیرون پیش دیر زیر امروز فردا
 پس فردا دیروز پریروز امسال پارسال ماه حال
 ماه گذشته ماه آینده طرف قلعه شکار کوه مجلس باهم
 امروز من بر اسپ سوار خواهیم شد۔ دیروز ما ب طرف
 قلعه رفته بودیم۔ فردا تو برای شکار خواهی رفت پس فردا
 من و شما در آن مجلس باهم خواهیم رفت۔ ایشان اندرون خانه
 نیستند میدانم که بیرون رفته اند۔

سبق ۳۰

اسم ضمیر من مرا بمن از من تو ترا بتو از تو او او را باد
 از و ما ما را بما از ما۔ شما شما را بشما از شما۔ ایشان
 ایشان را بایشان از ایشان۔ من ام ما ایم توئی شمائید
 دست ایشانند پدرم پدرت پدرش گفتنش

سبق ۳۱

اسم صفت دانا نادان عاقل بهشیار قابل ناقابل
 زمین آسمان خورشید آفتاب ماهتاب تندبیر تقدیر دریا
 زیر آسمان مرد عاقل کمیاب است اما جاهلان بسیارند - خانه
 من از مدرسه نزدیک است ولیکن مکان بزرگ شما دور است
 پسر بهشیار و قابل را هر کس دوست میدارد و تعریف او می کند -
 وزیران دانا و امیران دانشمند در بارگاه پادشاه حاضرند -

سبق ۳۲

مشرق مغرب جنوب شمال صبح شام رضا
 آفتاب بوقت صبح از مشرق بر می آید و در وقت شام بطرف
 مغرب غروب می کند - امروز رستم آمده است یانه
 بلی آمده است - دیروز کجا بودی - در باغ رفته بودم
 چرا خبر نکردی و رضا نگر فقی بار دیگر این چنین مکن -

سبق ۳۳

یاد می‌وزد - باران می‌بارد - خورشید می‌تابد - گاوان
 می‌چرند - کودکان در مدرسه می‌روند و درس خود را یاد می‌کنند
 بر جای خود می‌نشینند و با کسی حرف نمی‌زنند - هر چه استند
 می‌گویند آنرا می‌نویسند و در ذهین یاد می‌دارند - دوات و قلم
 بسیار آنچه می‌گوئیم بنویس و بر زبان یاد کن بسیار کار آمدنی است

سبق ۳۴

تمام پدر شما چیست آن پسر کجای می‌ماند و پدرش چه پیشه دارد
 کلاه بر سر درست نهید چراغ گذاشتید - کتاب را بند کنید
 و جواب سوال من بدهید - چگونه بر قبای خود سیاهی ریختی
 خبردار باش باز چنین حرکت مکن وگرنه سزای گوشمالی
 خواهی یافت - بر کتاب خود نگاه کن پیش و پس
 چپ و راست ببین

سبق ۳۵

قلمتزش من گم شده است - بجا نهاده بودید - بالای منبر
گذاشته برای استنجارفته بودم - بسین در میان خانه منبر باشد
چرا از مال خود غافل می مانی - و بر دیگران تهمت دزدی
می نهی - او را آواز بدید تا زود بیاید - من دیرین ماه
سه روز غیر حاضر بودم - بی اجازت در خانه ماندن گناه عظیم است

سبق ۳۶

شصت ثانیه یک دقیقه می شود - شصت دقیقه یک ساعت
میگردد - هشت و چهار ساعت یک شبانه روز می شود -
هفت شب و روز یک هفته می شود - چهار هفته و دو روز یک
ماه کامل می شود - دوازده ماه یک سال می گردد - صد سال
یک صدی میگویند - امروز وقت شام رویت هلال خواهد
شد - در شب چهاردهم بدر کامل نمودار خواهد شد -

سبق ۳۷

من بلند بالا هستم شما کوتاه قد هستید او میانه قامت دارد
 بر کسی خنده مزن تا دیگری بر تو نخندد - سخن من بشنو ورنه ترا
 پیش مولوی صاحب برم پس شرمنده خواهی شد -
 از گناه خویش انکار نمودن گناهی دیگر است خطای خود یاد
 داشتن و بران پشیمانی خوردن کار هوشمندان است -

سبق ۳۸

من نو آموز هشتم، مدیرین هفتنه در مدرسه داخل شده ام
 در خانه خود کتاب آمدن و پند نامه بخوانم - املا و عبارت
 درست نمی توانم نوشت زیرا که قاعده فارسی صرف و نحو
 قیید انم اکنون آنچه بفرماید بران عمل کنم - خیر این چند الفاظ
 یاد کن - برو بجای خود بنشین پیرگاه بطلبم بیا - ز بهار روز
 نوشت و خواند هسته را بخود راه ندهی -

سبق ۳۹

مصدر آموختن زمان ماضی مطلق - آموختم آموختیم آموختی
 آموختید آموخت آموختند - زمان ماضی استمراری
 می آموختم می آموختید می آموخت می آموختید
 می آموختند - زمان ماضی قریب آموخته ام آموخته ایم آموخته
 آموخته اید آموخته است آموخته اند زمان ماضی بعید آموخته بودم
 آموخته بودید آموخته بودی آموخته بودند آموخته بودند
 زمان مستقبل خواهیم آموخت خواهیم آموخت خواهیم آموخت
 خواهید آموخت خواهید آموخت خواهند آموخت

سبق ۴۰

زمان مضارع بیاموزم بیاموزیم بیاموزی بیاموزید
 بیاموزد بیاموزند زمان حال می آموزم می آموزیم می آموزی
 می آموزید می آموزد می آموزند آمر بیاموزد بیاموزید

نهی میاموز میاموزید فاعل آموزنده آموزندگان
مفعول - آموخته آموختها - آموزگار - رفتار
روش - روان - روانه - روانگی -

سبق ۴۱

هرگاه در مدرسه آمدی دستور مدرسه را نگاه دار - از تجربه
گروه خود بی اجازت استاد بیرون مرو - پیوسته
بخواندن مشغول باش - چون بخانه خود بازگشت کنی
دست و روی خود بشوی - چیزی نداشته آنچه موجود
باشد بکن - زمانی سیر باغ یا صحن خانه جهت تفریح
طبع نموده باز کتاب خود بردار -

سبق ۴۲

آنچه از استاد آموخته از بر کن که فردا بکتاب بخار آید -
در مدرسه با کسی شوخی و مسخرگی نباید کرد که آن جای علم خواندن

و دانش آموختن است - هر که برفتن مدرسه پس و پیش کند
و در نوشت و خواندسته نماید بنظر مردمان حقیر باشد
و بر وزارتخان شهر مساری برد -

سبق ۴۳

گندم و برنج و نخود بهترین غله این ملک است - اندک
روغن در چراغ بیندازید - هر گاه که شما بدرسه می روید
کتاب خود همراه بگیرید - حروف چهاپه انگریزی از قلم شما می
توانید بنویسید - هر وقت در کار شما با دیانت و راست گو
باشید بیشتر از این گاهی این قدر گرمی نمی شد من سگی را
دیدم که در پی موش دوید و پای او را گرفت و بشکست - پزندگاه
در آشیانه خود و بیضهای نهند - از همه استخوان آهک
پیدا می شود - بگذار تا کتاب ترا به بینم - آب
باران شیرین و صاف است -

سبق ۴۴

شما می توانید بمن بگویید که ابریشم و صوف بچه کار می آید -
 و از چرم چه چیزی می سازند - چیزها که شما میدانید از چوب
 می سازند نام آنها بر کاغذ بنویسید - کرسیها و میزها درها
 و صند و قهقهها همه از چوب ساخته اند - سفال و آبلگینه چگونه
 می سازند - تار برقی چیست - به بینید بسیار چیزها اند که
 شما نمی دانید - بمدرسہ بیایید و علم بخوانید که همه چیزها
 شمارا معلوم خواهند شد -

سبق ۴۵

ایزد تعالی چشم برای دیدن و گوش برای شنیدن و زبان
 برای گفتن و دندان جهت خوردن بینی برای شمیدن پا برای
 راه رفتن و دست برای کار کردن و عقل جهت فهمیدن آفریده
 است - شکر خدا بجا آرید و کردار نیک و گفتار درست

اختیار کنید تا خوبی دنیا و آخرت شما حاصل شود.

سبق ۴۶

شهر عظیم کلکته دارالسلطنت هندوستان بجانِب مشرق واقع است. بلده کلان مدراس بسمت جنوب هند دارالحکومت است. بطرف غربی هندوستان معموره بمبئی دارالریاست این بلاد است و آن کلان ترین شهرهای هند است ماینجا سکونت میداریم. در شهر بمبئی عملداری عالی قدیم است اورا گورنر و صدر نشین کونسل می گویند همیشه گورنر از انگلند می آید. و آن ملک مولد انگریزان است و بطرف مغرب اقلیم ملورپ و ایشیا واقع است.

سبق ۴۷

دیروز سهراب خان بخانه من برای ملاقات آمده بود و اورا پرسیدم که از دو هفته چرا در مدرسه حاضر نمی شوی گفت

که تا این مدت رنجور بودم حالا اندک تندرستی حاصل
 شده است شکر خداست - لیکن ناتوانی روز بروز قوت
 می گیرد و دوائی حکیم یونانی میخورم - زود بیا و مطالعه
 کتب درسیه بکن که بعد از یک ماه امتحان سالانه
 آغاز خواهد شد و ترا حاضر شدن لازم است -

سبق ۴۸

هفته گذشته در مدرسه رخصت بود روز شنبه در پونه
 بودم یکشنبه بوقت شام در موضع کهنداله رسیدم و شنبه
 و سه شنبه در آنجا توقف کردم و بر وز چهارشنبه بمقام ماتخارا
 آمدم و آن موضع بر سر کوه بلند واقع است بر وز پنجشنبه
 در آنجا مانده بر وز جمعه وقت صبح ساعت ده اینجا
 آمدم بسبب تبدیل آب و هوا اکنون طبیعت بهتر
 است -

سبق ۴۹

دو برادر لباعت پنج از مدرسه بیرون آمده راه خانه خود پیش گرفتند. در آشنای راه دیدند که آسمان پر از ابر سیاه است برادر بزرگ گفت که اکنون باران خواهد آمد بیاید و بیم تابیش از باریدن باران بخانه خود برسیم القصه باران در رسید برادر کوچک گفت بسیار دیواری با سایه درختی استاده شویم تا لباس ماتر نگردد. بین لبسوی مشرق بر آسمان قوس قزح نمودار شده است. بلی استاد ما روزی گفته بود که این را در فارسی کمان رستم می گویند. این روشنی و آواز مهیب چیست آن روشنی برق است و آواز رعد.

سبق ۵۰

روزی در مدرسه از استاد بزرگ شنیده ام که در موسم باران

صاعقه از آسمان بر زمین می افتد اگر بر درخت افتد آن
درخت دو پاره می شود و یا می سوزد و اگر بر جانور افتد همانوقت
می میرد پس هنگام باران و برق زیر درخت استاده نباید شد
و از آواز رعد نباید ترسید خدا یا از همه آفات ما را محفوظ دار

سبق ۵۱

مدرسی هنگام درس در مدرسه یکی از شاگردان خود پند میداد
که خدمت گذاری و فرمانبرداری پدر و مادر خود بجان و دل
باید بکنید و تیمارداری ایشان تا نتوانید بجا آرید - ای کودک
هرگاه در حالت طفلی رنجور می شدی ایشان برای تو چه قدر
بجها کشیده خبر گیری تو نموده اند - اگر ایشان مخلص باشند زود
هنری آموخته در کار مشغول شود و پرورش ایشان کن که ایشان
ترا در ایام خردی زحمت ما برده خدمت ما کرده اند ایشانرا
از خود راضی داری تا آفریننده جهان از تو راضی گردد -

سبق ۵۲

کودکی مادر خود را گفت که بر در خانه ماکوری استاده است
 اورا اینجا که آورده است - مادرش گفت که پسری دست
 اورا گرفته کوچه بکوچه و در بدر می برد - مردمان چیزی بطریق
 خیرات اورا میدهند از آن طعام می خورد و لباس می پوشد -
 چنین کسان را چیزی دادن ثواب است و موجب خوشنودی
 رب الارباب - بلی هر نابینائی و لنگی و گنگی و یتیم
 و بیوه را چیز بخشیدن و برایشان شفقت و رحمت
 نمودن کار نیک برای عاقبت خود ساختن است - زیرا که
 سخاوت و عدالت بهترین خصایل انسان است -

سبق ۵۳

ای برادر اگر صبح و شام سیر دریا کنی از آن دل را
 سرور و چشم را نور بیفزاید - بین آن کشتی را

بچه تیزی سموی مامی آید سگان آن بدست ملّاح است هر
 جانب که میخواهد میگردد اند- گاهی کشتی بسبب باد مخالفت که تند
 تیز وزد غرق میشود- اکنون چرا باد بان بر آن چهار دودی
 کشیده اند- معلوم می شود که اراده روانگی دارند زیرا که
 حالا وقت مد است و آب پُر می شود و رفتن کشتی بطرف
 جنوب آسان است و بوقت زوال آفتاب کم شدن
 آب آغاز می گردد و آنرا جزر میگویند-

سبق ۵۴

در ۵۴ سال یک هزار و هشتصد و پنجاه و چهار عیسوی جماعتی از
 مالداران انگلیز ترتیب یافت و از سرکار گورنمنت قبضه نمودند
 ملکه معظّمه انگلستان اجازت خواستند و ابتداء ای ساختن
 ریلوی یعنی راه آهنی و ارا به دخانی نمودند- کرایه آن کم بسیار
 و رفاهیت مردمان از آن بی شمار آن مرکب سه درجه دارد

درجه اول برای تو نگران هر قوم بکرایه گران و جای آرام
 معین است. درجه دوم نیز برای اکابران و علمداران و کرایه
 آن از درجه اول کم است. و درجه سیوم برای مردمان عام کم است
 و کرایه آن بسیار ارزان است. این کرایه دخانی از همه سواریه
 بهتر و افضل است که راه صدیل در سه ساعت طی میکنند و به آرام
 و آسایش راه قطع می شود اکنون در تمام هندوستان این
 قسم گردون دخانی آمد و شد می کند.

سبق ۵۵

آسامی مشهور عسری

محرم صفر ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول
 جماد الآخر رجب شعبان رمضان شوال ذی القعدة ذی الحجه

آسامی ماه انگلیزی

جنوری فبروری مایح اپریل می جون جولائی

اگست سپتمبر اکتوبر نومبر دسمبر

آسامی ماه فارسی

فروردین اردی بهشت خرداد تیر امرداد شهریور
مهر آبان آذر دی بهمن اسفندار

آسامی هفت سیاره

شمس خورشید - قمر ماه - عطارد تیر - زهره ناپید -
مریخ بهرام - مشتری برجیس - زحل کیوان - راس
و ذنب یعنی ستاره دمدار - ثریا پروین -

آسامی دوازده بروج

در یک بیت مرقوم شد
چون حمل چون ثور چون جوزا و سرطان و اسد
سنبله میزان و عقرب قوس و جدی و دلو و حوت

خاتمہ لطیف

بعد حمد خالق و نعمت رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم مخفی نہ ہے کہ اندون
 یہ رسالہ خرد افروز یعنی کتاب اول فارسی آموز مولفہ جناب مولوی
 سید عبد الفتاح عرف مولوی سید اشرف علی صاحب گلشن آبادی مدرس
 مدرسہ افسنسٹن ہائی اسکول حسب الحکم جناب قاضی عبد الکریم قاضی
 نور محمد صاحب مالک مطبع فتح الکریم و مطبع کریمی بمبئی بباہ ذیقعد
 ۱۳۲۵ ہجری مطبع گلزار حسنی بمبئی مین چھپکر شائع ہوئی

اطلاع ضروری

یہ کتاب بموجب قانون بستم ۱۹۱۹ء و دویم ایکٹ بستم و پنجم
 ۱۹۲۶ء باضابطہ داخل رجسٹر گورنمنٹ ہو چکی ہے لہذا اگر
 صاحب بغیر اجازت طبع نفر ماوین حق تلفی سے باز رہیں اور
 بعض نفع قلیل نقصان کثیر کی رحمت نہ اٹھائیں ماعینا الہی
 المستنہر مالک مطبع فتح الکریم و مطبع کریمی بمبئی

